



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

فدریچی: هر زنی کارگر است

گفتگو با سیلویا فدریچی درباره‌ی جنبش مزد برای کار خانگی

ترجمه‌ی امیر رزاق



دی‌ماه 1397

فمینیست‌هایی از ایتالیا، انگلستان و ایالات متحده آمریکا برای کنفرانسی دو روزه در سال ۱۹۷۲ در شهر پادوای ایتالیا گرد هم آمدند. این فعالان وابسته به چپ برون‌پارلمانی، مبارزات ضداستعماری و بدیل‌های حزب کمونیست، برنامه‌ی عملی به نام «بیانیه‌ی مجمع بین‌المللی فمینیستی» (Statement of the International Feminist Collective) تدوین کردند. این بیانیه با رد جدایی میان کار بدون مزد در خانه و کار مزدی در کارخانه، کار خانگی را حوزه‌ای حیاتی در مبارزه‌ی طبقاتی علیه سرمایه‌داری برمی‌شمارد.

سیلویا فدریچی، مهاجری ایتالیایی که هم‌اکنون ساکن نیویورک است، پس از شرکت در کنفرانس به نیویورک بازگشت تا کمیته‌ی مزد برای کار خانگی نیویورک (New York Wages for Housework Committee) را تاسیس کند. در سال‌های پس از آن، کمیته‌های مزد برای کار خانگی در شماری از شهرهای ایالات متحد آغاز به کار کردند. در هر مورد، این گروه‌ها خودگردان و جدا از کارگران مزدبگیر مرد سازماندهی شدند. همانطور که **تزهایی پیرامون جنبش مزد برای کار خانگی** (*Theses on Wages for Housework*) (۱۹۷۴) مطرح می‌کند: «استقلال از مردان، استقلال از سرمایه‌ای است که از قدرت مردان برای منضبط ساختن ما استفاده می‌کند»

در نیویورک، کمیته‌ی مزد کارخانگی از فقط ۲۰ زن تشکیل شده بود که روابط نزدیکی با کمیته‌ی تریونتو ایتالیا (Italian Triveneto Committee) و گروه قدرت مجمع زنان (Power of Women Collective) در لندن داشتند. فدریچی به یاد می‌آورد در سال‌های ابتدایی میزان مشارکت بالا بود. اعضا در مورد ماهیت متناقض مطالبه‌ی مزد بحث می‌کردند: آیا مابه‌ازایی برای کار خانگی است؟ و اگر چنین باشد، صرفاً اقدام اصلاح‌طلبانه‌ای است که بیش از پیش کار زنان را در نظام سرمایه‌داری ادغام می‌کند، یا این که مطالبه‌ی مزد راهی است برای براندازی کار خانگی که منجر به تغییر نقش و هویت اجتماعی زنان می‌شود؟

این‌ها مسائل اصلی مناقشات بر سر کار خانگی در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ بود. اگرچه فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست مدت‌های مدیدی به نظریه‌پردازی در مورد کار خانگی پرداخته بودند، این بحث‌های جدید بیش‌تر به طور خاص بر اقتصاد سیاسی کار خانگی زنان در بحث گسترده‌تر توسعه‌ی سرمایه‌داری تمرکز داشتند. در این چارچوب، کارهای بی‌مزد نظیر نظافت، پخت‌وپز، پرورش کودکان و همچنین انتظاراتی مانند مراقبت زانه، آرامش و هم‌خوابگی که کار مزدی مردان در کارخانه را امکان‌پذیر می‌کند به‌عنوان بازتولید اجتماعی مشخص شده‌اند.

تحقیقات و فعالیت‌های فدریچی برای بیش‌از چهار دهه نقشی مرکزی در این جنبش داشته‌اند. نوشته‌های او شرحی بنیادین از مطالبه‌ی مزد به‌عنوان کنشی انقلابی ارائه می‌دهد. او جزوه‌ی تاثیرگذار خود، **مزد علیه کار خانگی** (*Wages Against Housework*) (۱۹۷۵)، را با رده‌ای تحریک‌آمیز آغاز می‌کند: «آن‌ها >به این کار< می‌گویند عشق، ما می‌گوییم کار بدون مزد.» فدریچی در این جزوه و دیگر اسناد استدلال می‌کند که مطالبه‌ی مزد، پیوند سیاسی مهمی است برای سازماندهی زنان حول وضعیت مشترک کار بیگانه‌شده. برآورده کردن مطالبه‌ی مزد برای نظام سرمایه‌داری غیرممکن بوده و هدف نیز همین است؛ موفقیت مستلزم بازسازی جامع توزیع ثروت اجتماعی خواهد بود.

مزد علیه کار خانگی اخیراً توسط انتشارات AK به‌عنوان بخشی از مجموعه‌ی **مزد برای کار خانگی: کمیته‌ی نیویورک** *Wages for Housework: The New York Committee 1972-* **اسناد و نظریه** (1977: *History, Theory, Documents*)

به کوشش سیلویا فدریچی و آرنل آستین بازنشر شده‌است. این مجموعه شامل شماری از جزوه‌ها، سخنرانی‌ها، خبرنگارها، تصاویرها، آهنگ‌ها و پوشش‌های رسانه‌ای است که پیش از این منتشر نشده بودند، یا دسترسی به آن‌ها دشوار بود. اگرچه این مجموعه بر نیویورک متمرکز بوده اما شامل مطالبی از لوس‌آنجلس، ایسلند، ایتالیا، آلمان و لندن نیز هست. این

نوشته‌ها اغلب این وعده‌ی تخیلی را رد می‌کنند که فناوری‌های جدید، زمان صرف‌شده برای کار خانگی را کاهش می‌دهند و وقت بیش‌تری برای دیگر فعالیت‌ها در اختیار می‌گذارند. فدریچی و نیکول کاکس در مقاله‌ی **پاتک از آشپزخانه (Counter-planning from the Kitchen)** (۱۹۷۵) استدلال می‌کنند، بارآوری افزایش‌یافته‌ی ناشی از فناوری‌های جدید، لزوماً ماهیت جداافتاده‌ی کار خانگی یا شکل‌های هنجاری خانواده را که زاده‌ی کار خانگی است تغییر نمی‌دهد. گفتگوی زیر به‌جای تمرکز بر نوآوری‌هایی که منجر به تغییر ظاهر کار خانگی می‌شود، فناوری‌ها و تکنیک‌های مبارزه‌ای را در نظر می‌گیرد که توسط سازماندهی فمینیستی حول کار بازتولیدی توسعه یافته‌اند.

جیل ریچاردز: چرا گروه شما تصمیم گرفت جدا از دیگر گروه‌های فعال در زمینه‌ی عدالت کاری، سازماندهی کند؟

سیلیویا فدریچی: کلیت جنبش زنان مستقل بود، زیرا واضح بود که مشکلات و نگرانی‌های ما برای چپ تحت سلطه‌ی مردان اهمیتی نداشت. زنان تا سال ۱۹۶۹ در حال ترک سازمان‌های چپ همچون سازمان دانشجویان برای جامعه‌ای دموکراتیک (Students for a Democratic Society) بودند، زیرا هر بار که زنان خواستار بحث درباره‌ی ستم وارد بر آن‌ها بودند، با هو و هیاهو وادار به سکوت می‌شدند. سازماندهی جداگانه از مردان، اهمیت زیادی برای همه‌ی گروه‌های زنان داشت. اگر در سازمان‌های مختلط باقی می‌ماندیم هیچ‌گاه نمی‌توانستیم درک خوبی از اشکال ویژه‌ی ستم واردشده بر زنان در جامعه‌مان پیدا کنیم. در زمان تاسیس مجموعه‌ی ما در سال ۱۹۷۳، شکی در مورد نیاز به استقلال فمینیستی وجود نداشت.

با سازماندهی مستقل، فضاهایی را ایجاد کردیم که زنان می‌توانستند حرف خود را بزنند، صدای یکدیگر را بشنوند، برای تجارب یکدیگر ارزش قائل شوند و به این موضوع پی‌ببرند که چیزهایی که ما برای گفتن داشتیم اهمیت دارند. استقلال، این امکان را برایمان ایجاد کرد تا خود از جانب خود سخن بگوییم. باید اضافه کنم که هیچ سازمان فمینیستی تنها درگیر مسئله عدالت کاری نبود. **جیل ریچاردز:** آیا می‌توانید بگویید جنبش مزد برای کار خانگی چطور مدت‌ها قبل از این که نظریه‌ی گره‌گاهی (intersectionality) وارد حوزه‌ی عمومی شود و در زمانی که خاستگاه‌های نژادی فعالیت‌های زنان را از هم جدا کرده بود، وارد پیوند میان‌نژادی عمیقی شد؟

سیلیویا فدریچی: سیاست جنبش مزد برای کار خانگی را زبانی شکل دادند که درک درستی از نظام سرمایه‌داری، امپریالیسم و مبارزات ضداستعماری داشتند. بنابراین ما نمی‌توانستیم بپذیریم که رهایی زنان می‌تواند مبارزه‌ای برای "برابری با مردان" باشد یا بتوان آن را محدود به مزد برابر برای کار برابر کرد. دید ما این بود که همانطور که تبعیض نژادی در مورد مردان و زنان سیاه‌پوست برای توجیه بردگی به کار گرفته شد، از تبعیض مبتنی بر جنسیت هم به‌منظور سوءاستفاده از زنان به‌عنوان کارگران بی‌مزد در خانه بهره برده شد. از این‌رو از مبارزه‌ی مادران مستمری‌بگیر تحت رهبری زنان سیاه‌پوست حمایت کردیم، نه به این خاطر که زنان سیاه‌پوست اکثریت زنان مستمری‌بگیر را تشکیل می‌دادند، که این‌طور نبود، بلکه به این خاطر که زنان سیاه‌پوست بیش از همه آماده‌ی مبارزه برای حقوقشان بودند. آن‌ها کسانی بودند که در خیابان‌ها می‌گفتند: **کمک دولتی خیریه نیست. هر زنی کارگر است.** آن‌ها همانند ما می‌گفتند که پرورش کودکان کاری ضروری برای جامعه است. آن‌ها می‌گفتند **به ما نگویید انگل. نگویید که وابسته به دولت هستیم. دولت هنگامی که به سرباز احتیاج دارد، سراغ بچه‌های ما می‌آید؛ هنگامی که برای کارخانه‌های خود به کارگر احتیاج پیدا می‌کند، سراغ بچه‌های ما می‌آید.**

زنان سیاه به این موضوع پی برده بودند که جنبش مزد برای کار خانگی قدرت بیش‌تری به زنان خواهد داد، در کوتاه‌مدت با داشتن پول بیش‌تر و کنترل بیش‌تر بر زندگی خود، نبود اجبار برای وابستگی به یک مرد یا وابستگی به هرکاری که گیرشان بیاید به

دلیل نیاز مبرم مالی، و در بلندمدت نیز با امتناع از انجام مقادیر گزاف کار بدون مزد برای طبقه‌ی سرمایه‌دار، همچون نسل‌های متعدد زنانی که این کار را کرده‌اند. همچنین با سر باز زدن از تداوم نادیده گرفتن این موضوع که خانه نوعی کارخانه بوده و این کار خانگی است که با تولید کارگران هر نوع دیگری از کار را ممکن می‌سازد.

حرف ما هرگز این نبود که توصیه کنیم زنان نباید خارج از خانه کار کنند. بلکه بحث بر سر این بود که وقتی که از خانه خارج می‌شویم، بتوانیم این کار را با قدرت بیش‌تری انجام دهیم و نه از سر ناچاری، نه به‌این خاطر که تنها در تلاش برای استقلال مالی مجبور به پذیرش هرکاری شویم که گیرمان می‌آید.

جیل ریچاردز: می‌توانید نظر خود را در مورد روابط گسترده‌تر میان جنبش‌های داخلی و جهانی، به‌ویژه در زمینه‌ی سازماندهی کار بگویید؟

سیلویا فدریچی: سرمایه جهانی است، بنابراین فعالیت علیه سرمایه نیز باید جهانی باشد. ما در تابستان سال ۱۹۷۲ که مجمع بین‌المللی فمینیستی را در شهر پادوا تشکیل دادیم، این را دریافتیم.

سازماندهی بین‌المللی ما را قادر ساخت بتوانیم به نقد قوی‌تری از سرمایه‌داری در مقایسه با نقد سرمایه‌داری از منظری صرفاً ملی دست پیدا کنیم. در نتیجه، سازمان ما به طور روزمره بر کارهایی که می‌توانستیم در نیویورک و ایالات متحده انجام دهیم تمرکز بیش‌تری داشت، اما همچنین به طور منظم می‌کوشیدیم ملاقات‌های بین‌المللی داشته باشیم که در آن می‌توانستیم اسناد و واکاوی‌های خود را مبادله کنیم تا دید گسترده‌تری از مبارزاتی داشته باشیم که همگی در آن شریک بودیم.

امروزه نیز شاهد نیاز به سازماندهی بین‌المللی هستیم، همان‌طور که این سازماندهی پیرامون مسئله خشونت علیه زنان در حال وقوع است. خشونت یکنواخت نیست؛ تاثیر آن بر برخی زنان بسیار عمیق‌تر از سایرین است. مشخصاً تاثیر خشونت بر زنان رنگین‌پوست، به خصوص در ایالات متحده، شدیدتر از تاثیرش بر زنان سفیدپوست است. همین‌طور تاثیر آن بر زنان جنوب جهانی با زنان شمال جهانی متفاوت بوده. با این حال ما زنان با دانستن این موضوع بزرگ شده‌ایم که شب نمی‌توانیم از خانه بیرون برویم، باید حواسمان باشد که کی کجا می‌رویم، یا چه‌طور لباس می‌پوشیم، چون بسیاری از مردان حق خود می‌دانند که ما را مورد آزار جنسی قرار دهند. زنان نسل من از بچگی این طور بار می‌آمدند که خشونت بخشی از زندگی ماست، مردان در خیابان‌ها نظرات تحقیرآمیز یا تهدیدآمیزی در مورد بدن ما خواهند داد و پدرها و شوهرهایمان می‌توانند ما را کتک بزنند و کسی با آن مشکلی نخواهد داشت.

دیوان بین‌المللی جرایم علیه زنان (International Tribunal on Crimes Against Women) که در سال ۱۹۷۶ در شهر بروکسل برگزار شد، نقطه عطف مهمی در سازماندهی فمینیستی بود. این دیوان که توسط فمینیست‌ها سازماندهی شده بود، پیرامون تمامی انواع خشونت، نه تنها فردی یا خانگی، بلکه همچنین درباره‌ی خشونت جنگی و سیاست‌های نهادی صحبت کرد. اما یکی از محدودیت‌های جنبش در ایالات متحده این بود که با توجه به تمرکز اصلی‌اش بر خواست مجازات‌های شدیدتر برای متجاوزان، اغلب با پلیس همکاری می‌کرد. این اشتباه بود. همان‌طور که سازمان‌های زنان سیاه‌پوست نشان داده‌اند، مجازات‌های شدیدتر منجر به مجرم‌سازی مردان اقلیت‌هایی می‌شود که خود پیش‌تر قربانی خشونت بودند. امروزه خواستی که اغلب فمینیست‌های سیاه‌پوست ترویج می‌کنند بازپروری محکومان و مسئولیت‌پذیری جامعه است.

واکاوی ما از خشونت علیه زنان، متکی بر لحاظ کردن کار خانگی در حکم نوعی از تولید سرمایه‌داری و واکاوی نقش دستمزد در ساخت کلیت سازماندهی خانواده بود. ما استدلال می‌کردیم که خشونت همیشه در خانواده نهفته است، چرا که دولت از طریق دستمزد، قدرت کنترل و تحت نظر گرفتن زن و مجازاتش را در صورت عدم انجام وظیفه در اختیار شوهر قرار می‌دهد. این مسئله را می‌توان به عنوان نوعی سلطه‌ی غیرمستقیم توصیف کنیم؛ دولت کنترل خود بر زنان را از طریق شوهر و دستمزدش حفظ می‌کند. بی‌دلیل نبود که در دهه ۱۹۷۰ میلادی زنان مستمری‌بگیر دولت را «آقا بالاسر» (The Man) نامیده بودند!

این مسئله نشان می‌دهد که چرا خشونت خانگی برای چنین مدتی تحمل شده‌است و به‌ندرت دولت آن را جرم محسوب می‌کند. با گذشت زمان ما حتی تجاوز را به چشم نوعی تنبیه خانگی دیدیم. همچون راهی برای اداره‌ی زمانی و مکانی زنان: **نباید شب بدون شوهرت بیرون باشی، باید در خانه کنار بچه‌هایت مشغول انجام کار خانه، آماده‌شدن برای روز بعد و ... باشی. اگر بیرون هستی، خودت می‌دانی که باید آماده باشی.** تهدید تجاوز، قانونی ناگفته در زمان و مکان زنان است.

همچنین نباید فراموش کنیم که خشونت علیه زنان با آزار کودکان، گروه بزرگ دیگری که تحت خشونت نادیده گرفته‌شده قرار می‌گیرد، مرتبط است. کودکان می‌توانند همانند زنان مورد ضرب‌وشتم قرار بگیرند، زیرا دولت این رویه را به‌عنوان روشی ضروری برای فرمانبردار کردن و آماده‌سازی کودکان برای انواع دیگر استثمار در آینده قبول دارد. خشونت علیه زنان نیز هم‌راستا با خشونت علیه تمامی مردمان سیاه، چه مرد و چه زن بوده است، هر چند از دوران برده‌داری تا کنون، شکل‌هایی بسیار خشن‌تر و تخریب‌آمیزتری به خود گرفته است. خشونت همیشه برای اجبار مردم برای قبول جایگاهی مطیع در جامعه برای تحمیل انواع شدید استثمار، لازم است.

جیل ریچاردز: در آن دوره چه جنبه‌هایی از برنامه‌های جنبش مزد برای کار خانگی بیش‌تر از همه سوءتعبیر می‌شد؟
سیلویا فدریچی: جنبش فمینیستی در مقیاس گسترده‌تر اغلب درگیر بهبود شرایط زنان بود و به تغییر دادن جامعه و فاصله‌گرفتن آن از نظام سرمایه‌داری توجه یکسانی نداشت. از نگاه ما انجام مورد اول، بدون تحقق مورد دوم غیرممکن بود.

حرف جنبش مزد برای کار خانگی سوءتعبیر می‌شد، به‌گمان‌شان می‌گفتیم **به ما پول بدهید تا خانه بمانیم و همان کار خانگی قبلی را انجام دهیم.** اما در واقع ما به مزد برای کار خانگی به‌عنوان یک استراتژی سرپیچی نگاه می‌کردیم، استراتژی‌ای که گزینه‌های بیشتر و قدرت بیش‌تری برای تصمیم‌گیری درباره‌ی زندگی خودمان در اختیارمان قرار می‌دهد. به ما تهمت «پابند کردن زنان در خانه» (institutionalizing women in the home) زده می‌شد. اما بسیاری از زنانی که ملاقات می‌کردیم به ما می‌گفتند که در خانه محبوس بودند، چون بدون پول خودشان نه می‌توانستند جایی بروند و نه، چنان‌چه می‌خواستند، همسر خود را ترک کنند.

جنبش مزد برای کار خانگی، برخلاف تصور برخی منتقدان، هدف نهایی ما نبود، نه این که بگوییم به خودی خود هدف قدرتمندی نبود. ما باور داشتیم که مبارزه برای جنبش مزد برای کار خانگی، سریع‌ترین راه برای اجبار دولت به فراهم کردن مهدکودک رایگان و دیگر خدمات حمایتی خواهد بود. متأسفانه جنبش زنان هنوز هم نتوانسته به آن‌ها دست یابد! فکر می‌کنم بخشی از دلیلش این بوده که جنبش تمام انرژی خود را بر ورود به فضاهای تحت سلطه‌ی مردان گذاشته‌است و برای تغییر شرایط کارهای بازتولیدی، به خصوص در ارتباط با کار خانگی، پرورش کودک و دیگر انواع کارهای سرپرستی، مبارزه نکرد. درعین‌حال دولت نیز به‌جای فراهم‌آوری خدمات بیش‌تر برای زنان، دسترسی به خدماتی را هم که تا به‌حال دسترس‌پذیر بودند محدود کرده‌است. امروزه دستیابی به خدمات مراقبت از کودکان و سالمندان سخت‌تر از اواخر دهه ۱۹۶۰ است.

استراتژی ما مبارزه در حوزه‌ای بود که زنان در آن بیش‌ترین قدرت را دارند و بر سر مسائلی که بر همه تأثیرگذار است، نظیر کار خانگی، جنسیتی، پرورش کودک و همچنین کار با‌مزد. زمانی که مسئله‌ی مرخصی دوران بارداری باحقوق در سال ۱۹۷۶ وارد دیوان عالی [ایالات متحد] شد، فمینیست‌های اندکی از آن حمایت کردند، چرا که هراس داشتند در صورتی که این «امتیازات» به آن‌ها داده شود، دیگر هیچ‌گاه حق تقاضای برابری نخواهند داشت.

با این حال در اوایل دهه ۱۹۸۰، زمانی که انبوهی از زنان به کارِ مزدی وارد می‌شدند، متوجه شدند که «برابری» سرابی بیش نیست زیرا آن‌ها همچنان مجبور به انجام ساعت‌ها کار بدون مزد بودند که صرفِ کارخانگی، مراقبت از کودکان و بستگان می‌شد. همچنین هرکدام از آن‌ها مجبور بودند به تنهایی مبارزه کنند، هر کدام در محل کار خود و درست در زمانی که جهانی‌سازی در حال زیور و قطع خدمات دولتی، جریان داشت. از این رو، زنان در زمانی وارد نیروی کار می‌شدند که سقفِ کارخانه در حال ریزش بود.

جیل ریچاردز: تکنولوژی آن دوره از چه جنبه‌هایی در فعالیت‌های شما نقش کمی یا بازدارندگی داشت؟

سیلویا فدریچی: گفتنش سخت است. اما گمان نمی‌کنم نبود کامپیوتر و اینترنت مشکل‌ساز بود. نتیجه این بود که وقت بیشتری صرفِ حرف زدن با زنان در خیابان‌ها، رختشویخانه‌ها و دیگر محل‌های تجمع زنان می‌کردیم. فکر می‌کنم این تعامل‌های رودررو اهمیت بالایی داشتند؛ و باعث برقراری ارتباط بهتری نسبت به تعامل‌های آنلاین می‌شد. در کل فکر می‌کنم اینترنت بخش زیادی از وقت ما را می‌گیرد که لزوماً به راه‌های پربازده‌تر سیاسی نمی‌انجامد. ما غرق در اطلاعات شده‌ایم، بیش‌تر از حدی که بتوانیم بر آن تسلط داشته‌باشیم، درخواست‌های ناتمامی داریم که نمی‌توانیم پاسخ‌گوشان باشیم، یا وادارمان می‌کنند پاسخ‌های سطحی بدهیم. علاوه بر این، من هنوز انبوهی از نامه‌هایی را نزد خود دارم که با زنانی در انگلستان، ایتالیا و کانادا رد و بدل می‌کردم، و بعضی از آن‌ها از نظرِ واکاوی‌شان از شرایط سیاسی حاکم بر آن مناطق در حکم مقاله‌اند. واضح است که فکر زیادی صرفِ آن‌ها شده. امروزه از این خبرها نیست. با این حال، شکی ندارم اینترنت و کامپیوتر راه‌گشای فرصت‌های جدیدی هستند.

این مقاله ترجمه‌ای است از:

<http://bostonreview.net/print-issues-gender-sexuality/silvia-federici-jill-richards-every-woman-working-woman>

لینک کوتاه شده در سایت «نقد»: <https://wp.me/p9vUft-Gg>